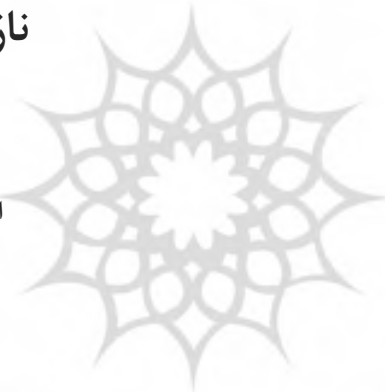


بخت النصر قرن بیستم

نگاهی به زندگی و زمانه آدولف هیتلر و
سیاستهای آلمان نازی در قبال یهودیان

مجله مطالعات تاریخی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



بخت النصر قرن بیستم^۱ نگاهی به زندگی و زمانه آدولف هیتلر و سیاستهای آلمان نازی در قبال یهودیان

○ غلامرضا رفعت نژاد

اشاره

اگر هولوکاست حقیقت داشته باشد، مقصر اصلی آن هیتلر است و اگر روایت مشهور حامیان هولوکاست از عملکرد آلمان نازی را بپذیریم، هیتلر و حامیان او باید یهودستیزی قهار بوده باشند. از این رو هر تحقیقی در مورد هولوکاست، چه از سوی حامیان و چه از سوی منتقدان آن، باید همراه با بررسی زندگی و شیوه رفتار و بازخوانی تفکر آدولف هیتلر در مورد یهودیان باشد؛ چرا که اگر هیتلر، شخصیتی ضدیهودی می داشت و نظام رایش سوم را بر مبنای نابودسازی یهودیان استوار ساخته بود، لاجرم باید آن را شاهدی بر هولوکاست دانست. اما اگر تحقیقات موثق تاریخی نشان دهنده چهره متفاوتی از هیتلر و رفتارش با یهودیان باشد، آن گاه می توان در بخش زیادی از ادعاهای صورت گرفته درباره نظام هیتلری بویژه هولوکاست تردید نمود. به بیان دیگر اگر به تحقیق دریایم هیتلر نه تنهادهشمن یهودیان نبود، بلکه همکاری سخت کوش در تحقق آرمانهای کلان این قوم بوده است آن گاه باید روایت فعلی هولوکاست را افسانه دانست.

مقاله حاضر می کوشد از پس حجم انبوه گزافه گویی و دروغ پردازیهای صورت گرفته در مورد شخص هیتلر، سابقه فردی و اجتماعی او و نظامی که بنا نهاد، به چهره حقیقی هیتلر و

به عنوان مثال هیتلر که در آلمان با انتخاب عمومی و از طریق قانونی به قدرت رسیده بود، در نظرافکار عمومی دنیا او را رهبری تصویر کرده‌اند که بدون حمایت عمومی و با سرکوب بر کشور خود حکومت می‌کرده است.^۲

محققانی چون مارک وبر خاطر نشان می‌سازند که در حال حاضر در ایالات متحده امریکا دروغهای فراوانی در مورد افکار و اهداف هیتلر به طور همگانی پذیرفته شده است و هیچ کس در مورد آنها تردیدی به خود راه نمی‌دهد که از جمله آنها می‌توان به هدف فتح جهان از سوی هیتلر اشاره کرد. از نظر محققانی چون وبر، تحقیقات تاریخی به وضوح نشان می‌دهد که هیتلر هرگز در پی فتح کل جهان و سلطه بر آن نبوده است؛ اما فاتحان جنگ جهانی دوم، تلاش او را برای تسلط بر اروپا در انظار جهانیان به عنوان تلاش برای فتح دنیا جلوه داده‌اند و چنان تأکید و تبلیغ نموده‌اند که اکنون همگان می‌پندارند که نازیسم در پی فتح کل دنیا بوده است.^۳

از جمله دروغهای دیگر اینکه هیتلر در پی جنگ با تمام دنیا بوده است اما با اندک تحقیقی در تاریخ جنگ جهانی دوم مشخص می‌شود که هیتلر نه تنها کوشیده بود که اهداف خود را بدون جنگ با انگلستان به دست آورد بلکه تا آخرین مراحل می‌کوشید تا از ورود ایالات متحده امریکا به جنگ جلوگیری کند. در حالی که رهبران امریکایی از جمله روزولت، اشتیاق فراوانی برای شروع جنگ با آلمان داشتند. به عنوان مثال روزولت در تاریخ ۲۷ اکتبر ۱۹۴۱ در مصاحبه‌ای رادیویی خطاب به ملت امریکامدعی شد هیتلر، امریکای بی طرف را تهدید به جنگ نموده، قصد تصرف کل امریکای جنوبی را دارد. او همچنین مدعی

رایش سوم پی برد. در این نوشتار احساسات ضدیهودی و هرگونه تمایلی به نازیسم و نظام هیتلری مشوق نویسنده در این تحقیق تاریخی نبوده و نیست. از نگاه محققان مسلمان، ضدیت با یک نژاد و یا تمایل به یک مکتب انحرافی همچون نازیسم، «ارزش» شمرده نمی‌شود و به اعتقاد نگارنده، نظام نازی و دیکتاتورهای جنایتکاری چون هیتلر همان قدر بر باطل هستند که نظامهای لیبرال غربی و جنایتکارانی چون روزولت و چرچیل و نظامهای کمونیستی شرقی و دیکتاتورهایی چون استالین. از این رو نویسنده در پی توجیه یا تبرئه هیتلر و نازیسم نبوده، صرفاً می‌کوشد تا چهره حقیقی هیتلر را از ورای خیل دروغ پردازیهای صورت گرفته آشکار سازد؛ با این هدف که مدخلی برای بررسی صحت و سقم هولوکاست گشوده باشد.

چهره حقیقی هیتلر

حجم وسیع تبلیغات رسانه‌های صهیونیستی برای مخوف جلوه دادن نظام نازی باعث شده است که چهره هیتلر، این شخصیت تاریخی و نظام منقرض شده او در پس‌هاله‌ای از ابهامات و اتهامات قرار گیرد؛ تا حدی که چهره‌آشنای هیتلر در اذهان عمومی جهانیان، نه چهره واقعی او بلکه تصور مطلوب رسانه‌های صهیونیستی است. علاوه بر رسانه‌های عمومی و تبلیغاتی، در تاریخ‌نگاشته‌های پس از جنگ جهانی دوم نیز چنین چهره‌ای از هیتلر ترسیم شده است. این در حالی است که حتی اگر هیتلر دیکتاتوری جنایتکار بوده است - که به نظر



تصویری از هیتلر در زمان جنگ جهانی اول (۱۹۱۶)

می‌رسد چنین بوده است - هرگز نباید در مورد او و اعمالش دروغ پردازی کرد.

از آنجا که تاریخ اغلب توسط فاتحان نوشته شده است، تعجب آور نیست که چهره جنایتکاران جنگی بزرگی چون ترومن و روزولت امریکایی تطهیر شود و چهره دیکتاتوری چون هیتلر سیاه‌تر نمایش داده شود اما باید اذعان کرد که بنا به عللی، کربیه‌سازی چهره هیتلر توسط رسانه‌های صهیونیستی را باید مثل اعلای تخریب یک چهره و یا دروغ پردازی در مورد او دانست.



نسخه ای از کتاب هیتلر که با امضایی در تاریخ ۱۴ آوریل ۱۹۴۵ به کتابخانه عمومی هانتینگتون Huntington Library در لوس آنجلس اهدا شده است.

در کتابهای به ظاهر مستندی مانند کتاب مشهور ظهور و سقوط رایش سوم^۹ اثر ویلیام شایرر^{۱۰} نیز به کرات از کتاب راوشنینگ استفاده شده، ادعاهای غیرقابل پذیرش او به عنوان حقایق انکارناپذیر تاریخی پذیرفته شده است. شدت بی اعتباری کتاب صدای انهدام به عنوان سندی دست اول از تفکرات و نیت شخصی و اهداف پنهانی هیتلر به حدی است که محققان معتقدند راوشنینگ هرگز، حتی یک دیدار خصوصی هم با شخص هیتلر نداشته است.^{۱۱}

یکی از موارد قابل توجه چنین دروغ پردازهایی، متن مذاکرات خصوصی هیتلر از فوریه تا آوریل ۱۹۴۵ است. دیوید ایروینگ، از تاریخ پژوهان مطرح جنگ جهانی دوم، در آثار خود بیان می دارد که فرانسوا ژنو^{۱۲}، حقوق دان در گذشته سوئیسی، شخصاً به او اطلاع داده بود که خود این اسناد را جعل کرده است.^{۱۳}

شدت جوسازی تبلیغاتی و تلاش هدفمند برای مخدوش کردن چهره واقعی هیتلر به حدی است که محققان بی طرف نیز از وارد شدن به این حیطة منع می گردند. گروههای یهودی حتی با محققانی که در کنار حملات شدید خود به هیتلر، اندک تعریفی از او کرده باشند، به بدترین شیوه برخورد می نمایند. به عنوان مثال پاتریک بوکن^{۱۴} از محققان حیطة جنگ جهانی دوم که در مقالات خود شدیدترین انتقادات و حملات را متوجه هیتلر کرده بود صرفاً از آن جهت که در کنار انتقادات خود، هیتلر را سربازی شجاع در جنگ جهانی اول و سخن رانی قوی و برنامه ریز سیاسی معرفی کرده بود، مورد حمله گروههای صهیونیستی قرار گرفت. گروههای صهیونیستی به این بهانه واهی او را متهم به دفاع و حمایت از هیتلر کردند حال آنکه اقدام بوکن حداقلی از بیان واقعیات تاریخی محسوب می شود که هر مورخی موظف است بدون توجه به علایق و سلیق خود به آن مبادرت ورزد.

این فضا چنان بر دوش محققان سنگینی می کند که مارک وبر می نویسد: «در جامعه ما حتی راست گفتن و بیان حقایق قطعی در مورد هیتلر با شدیدترین سرکوبها و تهمتها همراه خواهد بود.»^{۱۵}

هر چند معمولاً فاتحان، تاریخ را می نویسند اما شدت تبلیغات ضد هیتلری به حدی است که چنین توجیهی برای بیان علت این همه تبلیغات کافی به نظر نمی رسد. در چنین شرایطی محققان باید از خود پرسند که چرا با گذشت چندین دهه از سقوط هیتلر و رایش سوم هنوز هم جو تبلیغاتی علیه آنان تا به این حد سنگین است؟ بررسی علت این امر می تواند وجه همت تحقیقاتی مفصل قرار گیرد.

از دیگر مسائلی که تحقیق در این زمینه را با مشکل مواجه می سازد از میان بردن عامدانه اسناد اصلی در مورد هیتلر است. ایروینگ در این باره معتقد است که حجم وسیعی از اسناد به دست

شد که هیتلر خواهان از میان بردن تمامی ادیان دنیا از جمله مسیحیت است و می خواهد «کلیسای بین المللی نازی» را جانشین آن سازد.^۴ روزولت مدعی شد که این مطالب را از «طرح سری» هیتلر نقل می کند که منابع کاملاً مطمئن در اختیار او قرار داده اند. در حالی که هیچ یک از این ادعاها در مورد هیتلر و آلمان نازی صحت نداشته است. سالها پس از جنگ آشکار شد که «طرح سری هیتلر» ساخته و پرداخته همکاری مشترک دستگاه جاسوسی انگلستان و سازمان سیا بوده است و روزولت برای برانگیختن احساسات امریکاییها و زمینه سازی برای ورود ایالات متحده به جنگ دست به این دروغ سازیها زده است.^۵



تصویری از آدولف هیتلر در ۲۵ آوریل ۱۹۴۵ (چهار روز قبل از خودکشی در پایان جنگ جهانی دوم) در حالی که با گروهی از جوانان هیتلری دیدار کرده است.

از جمله دیگر روشهای تاریخ سازی می توان به کتب و نوشته های به ظاهر تاریخی اما کاملاً غیرمستند اشاره کرد. به عنوان مثال بسیاری از حامیان هولوکاست برای مستند جلوه دادن ادعاهای خود در مورد اهداف و نیت درونی هیتلر به کتاب خاطرات هرمن راوشنینگ^۶ با نام صدای انهدام^۷ استناد می کنند. در حالی که راوشنینگ در سال ۱۹۳۵ از حزب نازی خارج شده است و به هنگام حضور در حزب نیز هرگز از نزدیکان هیتلر نبوده است.^۸ با این حال

آمده از جنگ جهانی دوم به دست محققان یهودی چون دبورا لیشتات^{۱۶} افتاد که یا از میان رفته یا اساساً تخریب شده‌اند. از این رو تحقیق از آن دست که در این مقاله ارائه می‌شود از جهات مختلف با مشکل و محدودیت مواجه بوده است.

آشنایی با شخصیت هیتلر

آدولف هیتلر فرزند آلوئیس هیتلر^{۱۷} در ۲۰ آوریل ۱۸۸۹ در اتریش به دنیا آمد. او کودکی و نوجوانی خود را در وین و مونیخ گذراند. او در جنگ جهانی اول داوطلبانه به ارتش آلمان پیوست و به عنوان سربازی شجاع نشانهایی دریافت کرد. در آخرین ماههای جنگ مصدوم شد و تا مدتی پس از جنگ در بیمارستان بستری بود. هیتلر در دوران پرافت و خیز پس از جنگ و در زمانی که آلمان گرفتار بحرانهای مالی و اجتماعی ناشی از جنگ بود به حزب ناسیونال سوسیالیسم کارگران آلمان^{۱۸} پیوست و به سرعت مراتب ترقی را پیمود. او در سال ۱۹۳۳ به عنوان رهبر حزب به صدراعظمی آلمان رسید و در سال ۱۹۳۴ عنوان رهبر آلمان^{۱۹} را کسب نمود. زندگی او در ۳۰ آوریل ۱۹۴۵ در برلین و در آخرین روز جنگ جهانی دوم در اروپا، پایان یافت.^{۲۰}



تصویر هیتلر در ۵ دسامبر ۱۹۳۱ هنگام خروج از محل اجلاس سران حزب نازی در مونیخ. در این جلسه هیتلر به قدرت رسیدن حزب خود را در آلمان پیش بینی کرد؛ پیش بینی ای که با گذشت مدتی کوتاه به تحقق پیوست.

روند به قدرت رسیدن

پس از جنگ جهانی اول، آلمان شکست خورده از جنگ نه تنها بار سنگین هزینه‌های اقتصادی و اجتماعی یک شکست بزرگ را به دوش می‌کشید بلکه مجبور به پذیرش مفاد خردکننده موافقت‌نامه و قراردادهای پس از جنگ جهانی اول بود که به اجبار بر این کشور تحمیل می‌شد. این امر نقشی در تسریع معضلات اجتماعی و اقتصادی آلمان داشت به گونه‌ای که در سال ۱۹۳۲ تقریباً اقتصاد آلمان ورشکسته محسوب می‌شد.

افزایش شدید بی‌کاری، ورشکستگی اکثر شرکتها، تراکم دیون خارجی و هزینه‌ها و غرامتهای جنگی که آلمان باید می‌پرداخت، وضع اقتصادی این کشور را به کلی نابسامان کرده بود. به طوری که بخش زیادی از جمعیت آلمان بی‌کار شدند و ۲۱ درصد از افراد شاغل نیز حقوقی بین ۱۰۰ تا ۲۵۰ مارک در ماه دریافت می‌کردند که فاجعه‌ای اقتصادی محسوب می‌شد. مطابق برآوردهای آن دوره فقط صد هزار نفر از کل جمعیت قریب به ۶۰ میلیونی آلمان توان تأمین هزینه‌های روزمره زندگی خود را داشتند.^{۲۱} در طول سه سال قبل از به قدرت رسیدن هیتلر، درآمد کل کشور ۵۰ درصد کاهش یافته بود. یعنی درآمد آلمان از ۲۳ میلیارد مارک در سال ۱۹۳۰ به ۱۱ میلیارد مارک در ۱۹۳۳ کاهش یافته بود.

اوضاع نابسامان اجتماعی و اقتصادی آلمان زمینه مساعدی برای برآمدن هیتلر ایجاد کرده بود. او که در به هیجان آوردن و بسیج عمومی مردم موفق عمل می‌کرد، توانست با ارائه راهکارهایی افکار عمومی را در کوتاه مدت همراه خود گرداند. هنگامی که او بر سر کار آمد ۹۰ درصد مردم آلمان از وضع زندگی خویش ناراضی بودند. به این ترتیب هرگونه تغییر، آن هم به صورت گسترده و با جدیت توسط هیتلر و یاران او، برای افکار عمومی جالب توجه بود.^{۲۲}

حامیان هیتلر

یکی از راههای کسب آگاهی از خصومت میان هیتلر و حکومتش با یهودیان، تحقیق در میان حامیان و اطرافیان اوست. چرا که وجود افراد ضدیهودی یا دشمنان شناخته شده یهودیان در میان اطرافیان وی نشان از گرایش ضدیهودی هیتلر خواهد داشت. در چنین صورتی نباید در میان یاران و حامیان او اثری از یهودیان پیدا کنیم. اما اگر به تحقیق دریا بیم که یهودیان زیادی از جمله بزرگان و رهبران این قوم در میان حامیان هیتلر بوده، با او همکاری کرده‌اند، آن گاه این فرضیه که هیتلر و نازیستها خواهان کشتار یهودیان بوده‌اند، دچار اشکال اساسی می‌شود چرا که در این صورت باید ابتدا از رهبران و بزرگان یهود شروع می‌کردند که آنها خود در زمره حامیان هیتلر بوده‌اند.

از سوی دیگر حمایت رهبران یهودی از هیتلر نشان می‌دهد که از نظر این رهبران، هیتلر دشمن یهود محسوب نمی‌شده است، چرا که در غیر این صورت باید این رهبران را نیز دشمن یهودیان دانست.

اما تاریخ در این زمینه مطالب تکان دهنده و قابل توجهی ارائه می‌کند. اسحاق شامیر^{۲۳} نخست‌وزیر اسرائیل را باید یکی از مهم‌ترین رهبران یهودی دانست زیرا به یکی از بزرگ‌ترین مناصب حکومتی یهودیان و صهیونیست‌ها دست یافت. اما سابقه زندگی او نشان می‌دهد که این یهودی سرشناس نه تنها حامی هیتلر بوده، در زمان حکومت هیتلر بر آلمان از او حمایت کامل می‌کرده است، بلکه در زمان جنگ و در همان دوره‌ای که حامیان هولوکاست مدعی کشتار برنامه‌ریزی شده یهودیان توسط رایش سوم بودند، او دوشادوش ارتش آلمان علیه متفقین می‌جنگید.^{۲۴}

حضور شامیر در ارتش هیتلر نشانه‌ای آشکار بر حمایت و



اسحاق شامیر از سران صهیونیسم و نخست وزیر رژیم صهیونیستی که همکاری فراوانی با نازی‌ها داشته است.

همکاری سطح بالای جامعه یهودیان و صهیونیست‌ها با نازی‌هاست. اما همین فرد سالها بعد وقتی که در اسرائیل به نخست‌وزیری رسید از دولت آلمان پس از جنگ برای کشتار یهودیان به دست ارتش آلمان غرامت می‌گرفت؛ در حالی که خود در زمان جنگ در ارتش آلمان خدمت می‌کرد. یهودی شناخته شده دیگر آوراهاام اشترن^{۲۵} معروف به اشترن گانگستر (رهبر جنبش آزادی اسرائیل) است که در زمان جنگ جهانی دوم پیشنهاد رسمی حمایت از ارتش آلمان در برابر متفقین را مطرح ساخته بود. او نقش و جایگاه والایی نزد یهودیان داشت و اسحاق شامیر سالها جانشین او در جنبش مذکور^{۲۶} بوده است.

حضور این دو رهبر یهودی در ارتش آلمان و حمایت آنها از نازیها در اوج جریانات فرضیه کشتار جمعی یهودیان توسط هیتلر و نظام هیتلری را دستخوش تردید جدی می‌کند. چرا که در صورت پذیرش این فرض باید این رهبران مورد احترام صهیونیست‌ها و یهودیان را خائنانی به یهود دانست که رسماً از کُشنده یهودیان اعلام حمایت کرده‌اند.



آوراهاام اشترن رهبر جنبش صهیونیستی آزادی اسرائیل و از حامیان هیتلر

رهبران یهودی حامی هیتلر به این دو نفر منحصر نمی‌شود. امیل موریس^{۲۷} از دوستان نزدیک هیتلر، نیز از یهودیان سرشناس بود. موریس که در دوره‌ای به همراه هیتلر در زندان به سر برده بود، بعدها در هنگام رهبری هیتلر در حزب نازی، نفر دوم اس اس (SS) شد.

او در میان اس اس‌ها پس از هیتلر قدرت مندترین شخص شناخته می‌شد. گرتروود اشتاین^{۲۸} نیز که به خاطر دریافت جایزه نوبل ادبیات، از یهودیان مشهور و سرشناس محسوب می‌شود تا بدانجا در حمایت از نظام هیتلری و شخص پیشوا اصرار داشت که در دوره‌ای هیتلر را به عنوان نامزد جایزه صلح نوبل معرفی کرده بود. حتی



تصویر تمبر یادبودی که در اسرائیل به عنوان یادبود آوراهاام اشترن منتشر شده است.



هلموت اشمیت صدر اعظم آلمان طی سالهای ۱۹۷۴ تا ۱۹۸۲ و از افسران یهودی نازی در زمان جنگ جهانی دوم

امثال اشمیت یهودی در ارتش آلمان درجه افسری داشته‌اند، این ارتش مشغول کشتار جمعی یهودیان بوده است.^{۳۰} جرج کارسکی^{۳۱} از رهبران مشهور یهودیان، که کاملاً حامی سیاستهای نازیها و خواهان جداسازی کامل یهودیان از آلمانیها بود، به کرات از دولت آلمان نازی خواسته بود که یهودیان آلمان را مجبور به قراردادن ستاره داوود بر روی سینه خود نمایند. کارسکی معتقد بود که از این طریق دولت آلمان به اهداف همیشگی یهودیان در مورد جدا بودن از جوامع پیرامونی خود جامه عمل خواهد پوشاند.^{۳۲} در ادامه در این باره توضیحات بیشتری خواهیم آورد.



رهبر مشهور یهودیان آلمان در زمان جنگ جهانی دوم که هوادار سرسخت سیاستهای نازی ها بود

اعلام جنگ یهودیان

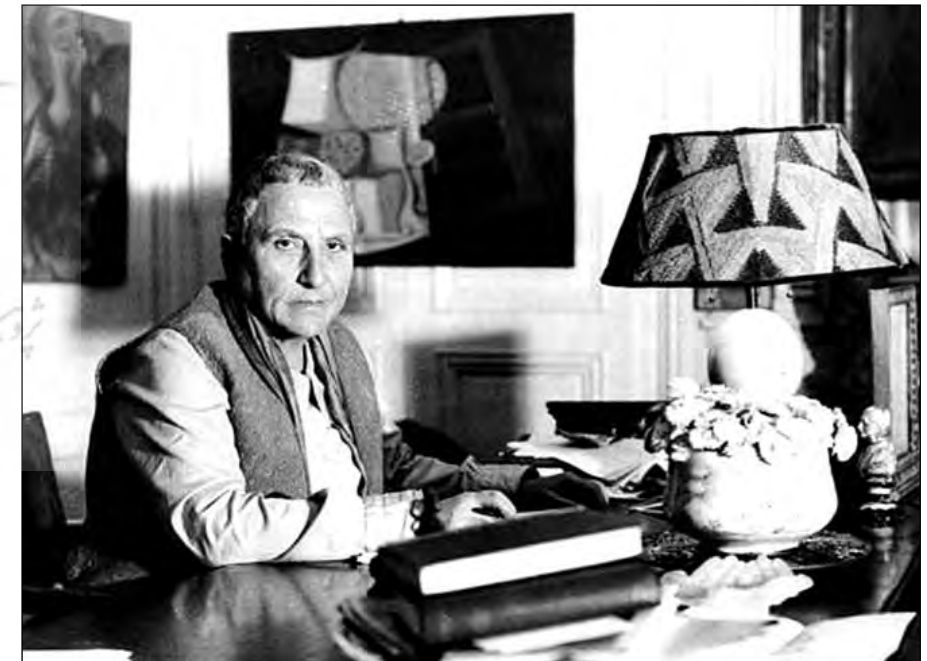
از نکات قابل توجه در مورد رابطه نظام هیتلری با یهودیان آنکه علی‌رغم همه شواهدی که نشان از ارتباط یهودیان و رهبران آنها با رژیم نازی دارد، در اولین سال صدراعظمی هیتلر، نوعی اعلام جنگ ظاهری از سوی یهودیان علیه هیتلر صادر شده بود. روزنامه دیلی اکسپرس در روز جمعه ۲۴ مارس ۱۹۳۳ با انتشار گزارش ویژه‌ای از جنگ جمعی یهودیان علیه هیتلر خبر داد. در این گزارش آمده است که همه یهودیان جهان برای مبارزه با نازیها در آلمان متحد خواهند شد. در این گزارش، یهودیان با اعلام خطر از اعتقادات نژادی هیتلر اعلام می‌کنند که چهارده میلیون یهودی دنیا با اتحادی بی نظیر علیه آلمان هیتلری به جنگ برخوانند خواست و از ششصد هزار آلمانی

آدولف هیتلر که از او چهره‌ای جنایت‌کار و خون‌خوار ساخته می‌شود زمانی از سوی همین جامعه یهودی و سرشناسان آن برای دریافت جایزه صلح نوبل معرفی شده بوده است. چنین تناقضات آشکاری نشان می‌دهد که تصویرسازیهای فعلی از رایش سوم تا چه حد قابل تردید و خدشه‌پذیر است.

علاوه بر همه اینها، برخی از رهبران یهودی آلمان همچون هلموت اشمیت^{۲۹} که از ۱۹۷۴ تا ۱۹۸۲ صدراعظمی آلمان را برعهده داشتند در زمان جنگ جهانی دوم در ارتش آلمان به فعالیت مشغول بوده‌اند. اشمیت در ارتش نازی افسر نیروی هوایی بود. این در حالی است که حامیان هولوکاست مدعی‌اند در همان دوره که



عکسی از امیل موریس به همراه آدولف هیتلر که در آغاز همکاری‌های نزدیک این دو تن گرفته شده است.



گرتروید اشتاین نویسنده یهودی برنده جایزه نوبل و از یهودیان سرشناس حامی نازیسم که هیتلر را به عنوان نامزد جایزه صلح معرفی کرده بود.



تصویری از اجرای رضایتمندانه طرح کارسکی مبنی بر نصب ستاره داوود روی لباس یهودیان در آلمان که امروزه به عنوان طرحی یهودستیزانه معرفی می شود.

آلمان نازی خواسته بود نصب علامت ستاره داوود را برای یهودیان اجباری نماید.

کارسکی معتقد بود نصب ستاره داوود باعث مشخص شدن یهودیان و عدم ادغام آنان در میان مسیحیان خواهد شد. سرانجام در اکتبر ۱۹۳۹ این امر در دستور کار دولت آلمان قرار گرفت و در ۱۵ سپتامبر ۱۹۴۱ به صورت اجباری درآمد.^{۳۶}

از این مسئله تاریخی می توان دریافت که رهبران یهودی در این هدف با هیتلر و نازیها در جداسازی یهودیان از غیریهودیان مشترک بوده اند. حتی

رهبران یهودی در سالهای منتهی به جنگ جهانی دوم به شدت خواهان مهاجرت یهودیان از اروپا به دو مقصد متفاوت بوده اند. مقصد اول امریکا بود که یهودیان برای بسط سلطه خود در این کشور نیازمند مهاجرت هم مسلکان خویش و افزایش تعداد یهودیان در امریکا بودند.^{۳۷}

مقصد دوم رهبران یهودی، فلسطین بود. کمبود جمعیت یهودیان در برابر مسلمانان باعث می شد که رهبران یهود برای فراهم ساختن زمینه اشغال این سرزمین مقدس، یهودیان را به مهاجرت به فلسطین تشویق کنند. به نظر می رسد که رهبران یهود در این دو سیاست کاملاً با اهداف هیتلر و آلمان نازی مشترک بوده اند. همین امر زمینه حمایت یهودیان از هیتلر و همکاری میان آنان را فراهم ساخته بود.

ارتش یهودی هیتلر

با پذیرش این ادعای حامیان هولوکاست که آلمان هیتلری در طول سالهای جنگ، میلیونها یهودی را کشته و این کشتارهای برنامه ریزی شده با هدف از میان بردن کلیه یهودیان صورت گرفته است، در این صورت باید ارتش آلمان نازی را عامل اجرایی اصلی این جنایت معرفی کرد. حامیان هولوکاست نیز معتقدند که افسران اس اس و نظامیان ارتش آلمان مجریان سیاست نابودی یهودیان بوده اند. با این فرض باید توقع داشت که سیاست پاکسازی نژادی از خود ارتش

یهودی که در خطر تروریسم هیتلری زایدقرار دارند، حمایت خواهند کرد.

این اعلام جنگ از جهاتی کاملاً قابل توجه است. اعلام جنگ مذکور در اوایل صدارت آدولف هیتلر صادر می شود و در این بیانیه از جنگ همه یهودیان جهان علیه هیتلر سخن به میان می آید. در حالی که رهبران یهودیان و صهیونیستها با هیتلر همکاری داشته حتی به صورت ظاهری نیز خبری از جنگ بین یهودیان و آلمان نیست. نکته مهم اینکه این بیانیه در ۲۴ مارس ۱۹۳۳ منتشر شده است و در آن تاریخ هیتلر که تازه به صدراعظمی رسیده بود، هنوز فرصت کافی برای عملی کردن هیچ یک از سیاستهایش را به دست نیاورده بود تا چه رسد به اینکه سیاستهای مورد ادعای یهودیان در مورد یهودستیزی به حدی جدی شده باشد که اعلام جنگ یهودیان را در پی داشته باشد. این بیانیه بعدها در هنگام جنگ جهانی دوم مورد سوءاستفاده تبلیغاتی یهودیان قرار گرفت. به طوری که وقتی اسحاق شامیر، نخست وزیر سالها بعد اسرائیل، با هیتلر همکاری می کرد، حیم و ایزمن^{۳۳} مدیر آژانس بین المللی یهود و نیز رهبر سازمان صهیونیست جهانی که بعدها اولین رئیس جمهور اسرائیل شد، در ششم سپتامبر ۱۹۳۹ خطاب به نویل چمبرلین^{۳۴}، نخست وزیر وقت بریتانیا، با اشاره به همین بیانیه اعلام کرد که یهودیان در جنگ با آلمان حامی بریتانیای کبیر خواهد بود. او در نامه خود متذکر شده است که آژانس یهود حاضر است از نیروی انسانی، توانایی تکنیکی و منابع یهودیان برای حمایت از انگلستان بهره برداری نماید.^{۳۵}

نگاه واقعی نظام هیتلری به یهودیان

از جمله پرسشهای بی پاسخ این است که آیا نظام هیتلری خواهان از میان بردن همه یهودیان بوده است یا خیر؟ در جواب به این سؤال باید گفت که با توجه به همکاریهای وسیع رهبران یهودی با شخص هیتلر و ارتش رایش سوم، این فرض که آلمان نازی در پی کشتار جمعی یهودیان بوده است، کاملاً نپذیرفتنی است. اما برای آنکه بتوان همکاری وسیع یهودیان با هیتلر را تفسیر نمود باید به دنبال هدف مشترکی میان آنان و هیتلر بود. به نظر می رسد که سیاستهای هیتلر در آلمان وجه مشترکی با آرزوهای رهبران و سازمانهای یهودی برای جامعه یهود داشته است. این وجه مشترک شامل جداسازی یهودیان از جوامع پیرامونی و مجبور کردن یهودیان اروپا به مهاجرت می باشد. چنان که در مورد عملکرد جرج کارسکی متذکر شدیم، این رهبر یهودی از حامیان جدی سیاستهای هیتلر در مورد یهودیان بود. در حالی که در تبلیغات کنونی چنین وانمود می شود که سیاست آلمان در مورد نشان دار شدن یهودیان، سیاستی تحقیرآمیز و غیرانسان دوستانه بوده است. اما در این تبلیغات هرگز اشاره نمی شود که طراح اصلی چنین سیاستی، یکی از رهبران یهودی آلمان بوده است؛ جرج کارسکی بارها و بارها از دولت



پال آشر از فرماندهان یهودی ارتش آلمان در زمان جنگ جهانی دوم



ورنر گولدربرگ سرباز یهودی الاصل مشهور آلمانی

۸۳

ارتش آلمان منتشر و تکثیر می شد، یک یهودی اصیل بوده است. علاوه بر او آرتور پیسک^{۴۳} از رهبران نظامی مشهور آلمان، فرمانده نظامی پال آشر^{۴۴} که چندین نشان نظامی از شخص هیتلر دریافت کرده بود و نیز دکتر الکه شرویتز^{۴۵} از رهبران اس اس که اردوگاه مجتمع سازی یهودیان در لیتا کایسروالد^{۴۶} تحت نظارت او بود، همگی یهودی بوده اند.

همچنین یهودیانی در میان پلیس نازی، نیروهای امنیتی، پلیس گتوها و نگهبانان اردوگاهها می توان یافت.^{۴۷}

ویلیام مونتالبانو^{۴۸} در مقاله ای با عنوان یهودیان در ارتش هیتلر، نشان می دهد که وجود یهودیان بی شمار در ارتش آلمان حاکی از نادرستی ادعای تلاش هیتلر برای کشتار یهودیان است.^{۴۹} بر اساس تحقیقات گسترده تر ریگ که در کتابی با عنوان سربازان یهودی هیتلر^{۵۰} منتشر شد، در ارتش چندین میلیونی هیتلر بیش از ۱۵۰ هزار یهودی شرکت داشته اند که در زمان جنگ نیز برای ارتش آلمان جنگیده اند. از میان رهبران ارتش آلمان افراد زیر یهودی بوده اند:

آغاز شده باشد. به عبارت دیگر اگر قرار بود ارتش آلمان شش میلیون یهودی را بکشد، اولین گام آن بود که در ارتش آلمان هیچ یهودی ای وجود نداشته باشد.

اگر به تحقیق دریابیم که ارتش آلمان هیچ گاه از یهودیان پاکسازی نشده، حتی در دوران جنگ جهانی دوم نیز یهودیان در مناصب مختلف این ارتش و با درجات متفاوت در حال کار بوده اند، در این صورت فرض وجود هولوکاست کاملاً غیرمنطقی است. نگاهی به اسناد ارتش آلمان در دوران جنگ جهانی دوم نشان می دهد که هزاران یهودی در ارتش نازی خدمت می کرده اند و صدها نفر از کسانی که به آنها اصطلاح «کاملاً یهودی» اطلاق می شود با آگاهی هیتلر و با تأیید او در مناصب مختلف ارتش مشغول به کار بوده اند. بریان ریگ^{۳۸} از محققان دانشگاه کمبریج، با بررسی ارتش هیتلر دست کم به یهودی بودن ۱۲۰۰ نفر از درجه داران عالی رتبه ارتش هیتلر پی برده است. او نشان داده است که دو فیلدمارشال و پانزده ژنرال (دو ژنرال اصلی، هشت سروان ژنرال و پنج ژنرال کل) در ارتش هیتلر به طور قطع یهودی بوده اند. مطابق تقسیمات نظامی این افراد فرماندهی بیش از صد هزار نفر از سربازان ارتش را برعهده داشته اند. علاوه بر این تحقیقات نشان می دهد که از میان نظامیان آلمانی که عالی ترین نشان ارتش آلمان یعنی صلیب شوالیه ها را دریافت داشته اند حداقل بیست نفر آنها به طور قطع یهودی بوده اند. بریان ریگ خاطر نشان می کند که در زمان تحقیق او یک نفر از این یهودیان دریافت کننده نشان، در ۸۲ سالگی هنوز ساکن شمال آلمان بوده است و خود اعتراف نموده است که حتی در زمان جنگ و در ارتش آلمان مناسک دینی یهودی خود را به جا می آورده است.

۸۲

از میان فیلدمارشالهای یهودی ارتش آلمان می توان به ارهارد میخ^{۳۹} جانشین فرمانده نیروی هوایی^{۴۰} و هرمن گورینگ^{۴۱} اشاره کرد. حتی در دهه ۱۹۳۰ نیز یهودی بودن میخ به طور گسترده در ارتش آلمان مطرح بود.

تحقیقات ریگ نشان می دهد که ورنر گولدربرگ^{۴۲}، سرباز مشهور آلمانی که در دوره جنگ تصویر او به عنوان سرباز ایده آل



تصویر فلید مارشال ارهارد میخ (نفر سمت چپ) به همراه ژنرال ولفرام ریختوفن



- ژنرال ژوهانس زوکرورت^{۵۱}: دریافت کننده نشان نظامی از شخص هیتلر.



ژنرال ژوهانس زوکرورت

- ژنرال هلموت ویلبرگ^{۵۲}: دریافت کننده بالاترین نشان نظامی و دو نشان دیگر.



ژنرال هلموت ویلبرگ

- هورست گیتنر^{۵۴}: دریافت کننده نشان شجاعت.



هورست گیتنر سرباز یهودی دریافت کننده نشان شجاعت از ارتش آلمان در جنگ جهانی دوم

- کلنل والتر هالیندر^{۵۳}: دریافت کننده نشان از شخص هیتلر و پنج نشان نظامی دیگر.



کلنل والتر هالیندر

- آدمیرال برنهارد روگ^{۵۵}: دریافت کننده نشان از شخص هیتلر و پنج نشان نظامی دیگر.



آدمیرال برنهارد روگ

مهاجرت یهودیان؛ اجبار یا اختیار
اکنون این فرض که دولت آلمان در پی کشتار جمعی یهودیان بوده غیرمنطقی و غیرقابل پذیرش است اما می توان پذیرفت که آلمان خواهان مهاجرت یهودیان در زمان حکومت هیتلر بوده است. اما سؤال این است که آیا یهودیان خود موافق این مهاجرت بوده اند یا خیر؟ به عبارت بهتر آیا مهاجرت به خارج از اروپا امری اختیاری بوده است یا اجباری؟

در جواب باید گفت که به طور قطع در میان عامه یهودیان، افراد و گروههایی را می توان یافت که مخالف چنین مهاجرتی بوده، تداوم زندگی در کشورهای اروپایی را بر مهاجرت به هر نقطه دنیا ترجیح می داده اند. اما نکته مهم آنکه رهبران جامعه یهودی و نخبگان تصمیم گیرنده برای یهودیان اروپا خواهان مهاجرت بوده اند. از این رو هر چند مهاجرت مذکور از نگاه برخی از یهودیان اجباری و با فشار یهودیان بوده است، این مهاجرت را باید مهاجرتی اختیاری برای کل جامعه یهود دانست. چرا که اقدامات دولت آلمان در مجتمع سازی و سپس اخراج یهودیان از اروپا به درخواست و با هماهنگی رهبران یهود صورت می گرفته است.

چنان که ذکر شد رهبران یهودی خواهان مهاجرت یهودیان اروپا به امریکا و فلسطین بوده اند تا از این طریق زمینه اجتماعی و جمعیت لازم برای تأثیرگذاری بر سیاست امریکا را پیدا کنند و نیز با افزایش جمعیت یهودیان در فلسطین، زمینه اشغال این کشور را فراهم آورند.

در حال حاضر تبلیغات صهیونیستی و یهودی نه تنها منکر وجود چنین مهاجرت گسترده ای است که حتی افکار عمومی جهان را نیز از آن منحرف می کند. از آنجا که رایش سوم به سیاست جدیدی روی آورد که می توانست قدرت آلمان را در جهان افزایش دهد و آن را به مراکز قدرت در جهان نزدیک تر سازد، از این رو شخصیت تاریخی هیتلر نزدیک به شخصیت تاریخی افسانه ای بخت النصر می باشد که زمینه پراکنده شدن یهودیان در جهان را به نحو دلخواهی

فراهم آورد.

برای درک بهتر سیاستهای هیتلر در قبال یهودیان، باید در وضعیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آلمان در آن زمان دقت کرد. از این رو در ادامه به بررسی وضعیت یهودیان در آلمان خواهیم پرداخت.

تعداد یهودیان

محققان تاریخ معاصر اروپا، جمعیت یهودیان آلمان را در زمان به قدرت رسیدن هیتلر بین پانصد تا ششصد هزار نفر تخمین زده‌اند. برخی از محققان معتقدند هنگامی که هیتلر در ژانویه ۱۹۳۳ به قدرت رسید، جمعیت یهودیان پانصد هزار نفر بوده است.

آخرین سرشماری عمومی در آلمان پیش از به قدرت رسیدن نازیها در سال ۱۹۲۵ صورت گرفته بود. جمعیت این کشور ۵/۶۲ میلیون نفر بود و تعداد یهودیان ۵۴۶ هزار و ۳۷۹ نفر (کمتر از یک درصد کل جمعیت) بوده است. از آن تاریخ تا زمان به قدرت رسیدن هیتلر، مهاجرت‌هایی از سوی یهودیان در داخل و خارج از آلمان صورت گرفته بود. بررسی آماری مهاجرت یهودیان در آلمان نشان می‌دهد که هدف اصلی جامعه یهودی، حضور هرچه بیشتر در برلین به عنوان پایتخت این کشور بوده است. به طوری که جمعیت یهودیان در برلین از ۳۶ هزار نفر به ۹۰ هزار نفر و سپس به ۱۷۲ هزار و پانصد نفر بالغ می‌گردد. یعنی جامعه یهودیان آلمان به شدت به حضور در مرکز قدرت توجه داشته‌اند به طوری که نزدیک به ۴۰ درصد از کل جمعیت یهودی کشور در پایتخت و مرکز قدرت جمع شده بودند.^{۵۶}

پس از سقوط دولت هیتلری، وضعیت یهودیان در برلین نه تنها ضعیف نگردید، بلکه به تعبیر رهبران یهودیان برلین، قدرت آنان بیشتر نیز شده بود. به طوری که دکتر ماکس نوسباوم^{۵۷} رهبر سابق جامعه یهودیان در برلین و خاخام اعظم برلین در ۱۱ آوریل ۱۹۵۳ اعلام داشت که وضعیت یهودیان در شرایط کنونی ده برابر قوی‌تر از بیست سال پیش است.

یهودیان در زندگی اقتصادی و اجتماعی

یهودیان آلمان در مشاغل اقتصادی خاصی به کار مشغول می‌شدند که کمترین میزان وابستگی به زمین و کمترین نیاز به سکونت در یک مکان مشخص را داشت. مطابق آمارهای رسمی ۱۹۲۵ به عنوان مثال ۵۸ درصد از یهودیان استان پروس^{۵۸} آلمان در تجارت، ۲۵ درصد آنها در صنعت و فقط ۷/۱ درصد آنها در کشاورزی مشغول به کار بوده‌اند. در دیگر ایالت‌های آلمان آمارها برای بخش تجارت بسیار بیش از این است.

نقش یهودیان در مراکز دانشگاهی نیز قابل توجه است. یهودیان آلمان، شرکت فعالی در دانشکده‌های حقوق، پزشکی و فلسفه داشته‌اند. به طوری که ۳۴ درصد از حقوق دانان پایتخت، ۴۳ درصد از متخصصان پزشکی و ۳۱ درصد از اعضای دانشکده‌های فلسفه در پایتخت را یهودیان تشکیل می‌دادند. بنابراین یهودیان در بخش قانون گذاری و در فعالیتهای بهداشتی آلمان تأثیر فراوانی داشته‌اند.^{۵۹}

نقش یهودیان در اقتصاد آلمان به نحو تعجب برانگیزی بیش از درصد جمعیتی آنان بوده است. دکتر آلفرد مارکوس^{۶۰}، از متخصصان اقتصاد، به بررسی نقش یهودیان در اقتصاد آلمان پرداخته است. نتایج تحقیقات او نشان می‌دهد که در سال ۱۹۳۰ از ۶۰۳ کارخانه فعال آلمانی در بخش فلزات، ۳۴۶ مورد آن یعنی ۳/۵۷ درصد متعلق به یهودیان بوده است. علاوه بر این یهودیان مالک ۴۱ درصد از صنایع فلزی، ۲۲ درصد از کارخانجات کشاورزی و ۶۰ درصد از کارخانجات تولید پوشاک بوده‌اند. در بخش بانکداری نیز، یهودیان ریاست و مدیریت اکثر بانکهای معتبر وابسته به دولت آلمان را برعهده داشتند و همه بانکهای خصوصی آلمان متعلق به یهودیان بوده است. در بخش چاپ و نشر که اثر فرهنگی بسیار مهمی دارد، همه انتشارات و چاپخانه‌های بزرگ متعلق به یهودیان بوده است. در اختیار داشتن سرمایه‌های کلان و قدرت بدون رقیب در بانکداری باعث شده بود که همه عرصه‌های تجارت، صنعت و اقتصاد، متأثر از یهودیان باشد. در حالی که جمعیت یهودیان کمتر از ۱ درصد از جمعیت کل کشور بود. در بازار سهام نیز یهودیان کاملاً بر این بازار مسلط بوده‌اند و اکثریت قریب به اتفاق مشاغل مهم و سرمایه‌های فراوانی را در این زمینه در دست داشتند. حتی در بانک مرکزی آلمان با عنوان رایش بانک چهار نفر از شش نفع‌های تصمیم گیرنده اصلی، یهودی بوده‌اند.

در حیطة کارگری نیز یهودیان نسبت به جمعیت اندک خود دارای بالاترین مشاغل بوده‌اند. به عنوان مثال در حالی که در سال ۱۹۳۵، ۹/۸ میلیون کارگر در ایالت پروس آلمان وجود داشته است و از این میان فقط شانزده هزار نفر یهودی بوده‌اند. آمارها از حضور یهودیان در مشاغل سطح بالا ۳ برابر بیش از درصد جمعیتی آنها خبر می‌دهد. چنین آمارهایی حاکی از آن است که اقتصاد آلمان کاملاً متأثر از حضور پررنگ یهودیان و در اکثر بخشها تحت سلطه یهودیان قرار داشته است و از همین روست که بسیاری از محققان معتقدند که آدولف هیتلر برای به قدرت رسیدن و نیز برای اجرای طرحهای کلان اقتصادی واجتماعی خویش کاملاً مدیون یهودیان و در همکاری تنگاتنگ با آنان بوده است.^{۶۱}



پیش از اشاره به نقش یهودیان در مفاسد اقتصادی کلان آلمان در دوره قبل از جنگ، تذکر دو نکته اساسی لازم است. اول اینکه به طور معمول ثروت اقتصادی کلان به همراه ضعف فرهنگی منجر به فسادهای اقتصادی گسترده می‌گردد. از این رو تعجب آور نخواهد بود که با بررسی تاریخی به فسادهای کلان اقتصادی یهودیان در آلمان پی ببریم. نکته دوم آنکه آلمان پس از جنگ جهانی اول دستخوش معضلات اقتصادی فراوانی بود که زمینه را برای فساد اقتصادی آماده می‌ساخت. از این رو شرکتهای بزرگی مانند شرکت فولاد نظامی ای جی^{۶۲} که دوازده نفر از چهارده نفر عضو هیئت رئیسه آن یهودی بوده‌اند، بزرگ‌ترین سوءاستفاده‌های اقتصادی زمان خود را رقم زدند. به این دلایل باید اوضاع بحرانی سالهای ۱۹۱۹ به بعد را در اقتصاد جهان اضافه کرد که تورم بی‌سابقه آن سالها، اقتصاد همه کشورها راتحت تأثیر قرار داده بود. نقش یهودیان در فسادهای اقتصادی به حدی بود که نامهای برادران اسکولارز^{۶۳}، برادران بارمات^{۶۴}، برادران کلارک^{۶۵} و برادران روتر^{۶۶}، از یهودیان سرشناس آلمان، به عنوان مفسدان بزرگ اقتصادی در آن دوره همه گیر شده بود. به عنوان مثال پنج برادر یهودی مشهور به برادران سکالارز، از طریق زد و بند با رهبران حزب سوسیال دمکرات، انحصار توزیع کالا برای نیروهای نظامی را به دست گرفتند و در مدت کوتاهی از طریق این زد و بند سیاسی - اقتصادی میلیونها مارک سوءاستفاده کردند. این برادران در سال ۱۹۲۶ به دادگاه کشیده شدند. اما پیچیدگی زد و بندهای سیاسی و مخفی کاریهای صورت گرفته باعث شد که فقط یک نفر از آنان محکوم و زندانی شود. برادران بارمات که سه برادر یهودی بودند با رابطه نزدیکی که با دولت پس از جنگ جهانی اول برقرار کرده بودند، توانستند در مدت کوتاهی ده بانک و تعداد بیشتری از صنایع اقتصادی را به خود اختصاص دهند و ۳۸ میلیون مارک اعتبار کسب کنند. هنگامی که در نهایت این برادران به دادگاه کشیده شدند، بخشی از اتهام آنها سوءاستفاده هفتاد میلیون مارکی و بدهی ای در همین حدود بود. جالب آنکه دادگاه این فساد اقتصادی بزرگ از طریق اعمال نفوذها حتی یک حکم زندان هم صادر نکرد.

بررسی وضعیت اقتصادی آلمان پس از جنگ جهانی اول تا سال ۱۹۳۳ حاکی از موارد بی‌شماری از فسادهای اقتصادی کلان می‌باشد که در اکثر این پرونده‌ها یهودیانی سرشناس وجود داشته‌اند و در اکثر موارد نیز از عدالت و قانون فرار کردند.

نقش یهودیان در جرایم

جمعیت کمتر از ۱ درصدی یهودیان در آلمان پیش از هیتلر، نقشی اساسی در جرایم اقتصادی داشته است. بررسی آماری جرایم صورت گرفته در آن دوره حاکی از آن است که یهودیان ۱۴ برابر بیش از درصد جمعیتی خود نسبت به دیگر مردم آلمان مرتکب سوءاستفاده‌های اقتصادی شخصی شده بودند. علاوه بر حضور یهودیان در پرونده‌های مجرمانه رباخواری، تعداد یهودیان در میان کسانی که به علت دزدی دستگیر شده‌اند ۱۱ برابر درصد جمعیتی آنها بوده است. در جرایم کلاه برداری از طریق اعلام ورشکستگی یهودیان ۹ برابر درصد جمعیتی خود مشارکت داشته‌اند و نیز از پرونده‌های تشکیل شده در مورد خرید کالاهای به سرعت رفته، سهم یهودیان ۵ برابر درصد جمعیتی شان بوده است. نتیجه آنکه یهودیان ساکن در آلمان آن زمان، فعالیتی جدی در مفاسد اقتصادی و جرایم اقتصادی داشته‌اند. علاوه بر این یهودیان مشارکتی جدی در دیگر جرایم بزرگ از قبیل قاچاق، قمار و جرایم جنسی داشته‌اند. به عنوان مثال آمارهای سال ۱۹۳۱ حاکی از آن است که از ۲۷۲ مورد قاچاق بزرگ مواد مخدر در سطح بین‌المللی در آلمان که از طریق مرکز مبارزه با مواد مخدر این کشور به دستگیری انجامیده است، ۶۹ مورد آن توسط یهودیان بوده است. به عبارت بهتر ۲۵ درصد از کل موارد قاچاق بین‌المللی مواد مخدر در آلمان توسط یهودیان صورت گرفته است. در سال ۱۹۳۳ نقش یهودیان در قاچاق بین‌المللی مواد مخدر با ۵ درصد افزایش به ۳۰ درصد رسیده بود. یهودیان نقشی جدی در قمار و عملیات گانگستری بین‌المللی داشته‌اند. در سال ۱۹۳۳ از ۹۴ مورد قماربازی مجرمانه، ۵۷ مورد آن به یهودیان اختصاص داشته است و از ۱۶۳ گانگستر بین‌المللی دستگیر شده در آلمان ۸۳ درصد آنها (۱۶۳ نفر) یهودی بوده‌اند.^{۶۷}

نقش یهودیان در فرهنگ و مطبوعات آلمان

یهودیان همواره در رسانه‌های جدید و روزنامه نگاری نقشی پررنگ داشته‌اند تا حدی که گاه برخی از متفکران یهودی مدعی استعداد خدادادی یهودیان در روزنامه نگاری شده‌اند. فارغ از این گزاره گویی بایدادعان داشت که جامعه یهودی پیش و بیش از دیگر جوامع به تأثیرگذاری و اهمیت این رسانه‌ها پی برده، تلاش فراوانی برای تسلط بر آن انجام داده‌اند. در آلمان پیش از هیتلر، یهودیان قدرت فائقه صحنه رسانه‌ها محسوب می‌شدند. دو روزنامه اصلی آلمانی آن زمان که در واقع مجموعه‌ای از انتشارات بوده‌اند با عناوین اولشتاین^{۶۸} و موس^{۶۹} کاملاً در دست یهودیان قرار داشته‌اند.

مجموعه انتشاراتی اولشتاین چهار روزنامه، چندین هفته نامه و مجلات و ماهنامه‌های

فراوانی منتشر می‌کرد و دارای چاپخانه بزرگ کتاب نیز بود. سهام شرکت اولشتین به طور کامل به پنج برادر تعلق داشت و در هیئت مدیره آن، این پنج یهودی به همراه سه یهودی دیگر و دو غیریهودی حضور داشتند. روزنامه‌های اولشتین روزانه بیش از چهار میلیون نسخه منتشر می‌شد که روزنامه برلینر مورگن پست^{۷۰} مشهورترین آنها بود که سردبیر و ده نفر از اعضای هیئت تحریریه آن یهودی بودند.

در حیطه فرهنگ، یهودیان سلطه بلامنازی بر بخش چاپ و انتشارات و ادبیات داشته‌اند. به عنوان مثال تیراژ کتابهای انتشارات کوهن^{۷۱} یا امیل لودویگ^{۷۲} به بیش از دو میلیون نسخه می‌رسید و رمانهای آن به ۲۵ زبان ترجمه می‌شد. این مؤسسه یهودی سالها به عنوان تنها نماینده ادبیات معاصر آلمان شناخته می‌شد. این انتشارات در محتوای کتب خود نیز کاملاً یهودی عمل می‌نمود و حتی در کتابی درباره عیسی مسیح، اعتقادات مسیحیان در مورد این پیامبر را زیر سؤال برده بود.^{۷۳}

یهودیان علاوه بر عرصه کتاب در زمینه تئاتر و فیلم نیز فعالیتی جدی داشتند. آرنولد زویگ^{۷۴} از نویسندگان آلمانی در سال ۱۹۲۸ کتابی در مورد حضور یهودیان در صحنه‌های هنری آلمان نوشت که در آن از یهودیان با عنوان تأمین‌کنندگان مالی، کارگردانان، عوامل فنی، صحنه‌گردانان، بازیگران، منتقدان، شعرا و نمایش‌نامه‌نویسان عرصه هنر آلمان نام می‌برد که با ثروت فراوان وارد عرصه هنر شده‌اند، و صحنه هنر آلمان را به خود اختصاص داده‌اند.

قدرت یهودیان در عرصه فیلم کامل‌تر و بلامنازع‌تر از عرصه تئاتر بوده است. علت این امر نیز وابستگی بیشتر عرصه فیلم و هنرمندان آن به کمپنهای مالی بوده است. در سال ۱۹۳۱ از ۶۷ کمپانی تولید فیلم آلمان ۴۱ کمپانی آن متعلق به یهودیان بوده است و از ۱۴۴ فیلم‌نامه‌ای که در آن سال مقابل دوربین رفت، ۱۱۹ مورد توسط یهودیان نوشته شده بود. در میان شرکت‌های تولید کننده و توزیع کننده فیلم برترین شرکتها به یهودیان اختصاص داشت.^{۷۵}

نقش یهودیان در سیاست آلمان پیش از جنگ

حضور یهودیان در سیاست آلمان به انقلاب ۱۹۱۸ این کشور باز می‌گردد. از شش فرد اصلی تشکیل‌دهنده اولین دولت پس از جنگ جهانی اول، دو نفر آنها یهودی بوده‌اند. نویسندگانی یهودی از قبیل رادولف شای^{۷۶} در کتاب خود با نام یهودیان در سیاست آلمان که در سال ۱۹۲۹ منتشر شده است معتقدند که تغییر شیوه حکومتی آلمان از پادشاهی به شیوه جمهوری دمکراتیک از جمله اهداف یهودیان بوده است، چرا که در دوران امپراتوری آلمان نقش یهودیان در سیاست آلمان ناچیز بود اما تغییر نظام حکومتی و بر سر کار آمدن سیستم جمهوری

دمکراتیک زمینه را برای حضور بیشتر یهودیان در عرصه سیاست آماده ساخت. از جمله گرایشهای پررنگ یهودیان آلمان در سیاست، گرایش سوسیالیستی و تلاش برای گسترش مارکسیسم در آلمان بود. به طوری که چه در دوران پیش از جنگ جهانی دوم و چه در دوران جنگ، اتحادی قوی میان یهودیان و کمونیستها وجود داشته است.

نقش یهودیان در سیاست آلمان در میان دو جنگ به حدی پررنگ شد که برخی از رهبران احزاب مجلس آلمان را یهودیان تشکیل می‌دادند. ۲۲ درصد از اعضای حزب سوسیال دمکرات آلمان در پارلمان را یهودیان به خود اختصاص داده بودند؛ و ۱۵ درصد از فراکسیون کمونیستی مجلس آلمان نیز در اختیار یهودیان بود. در طول دوره بین دو جنگ، یهودیان ترویج‌کنندگان اعتقادات افراطی سوسیالیستی و کمونیستی بودند و در عین حال در دیگر احزاب آلمانی نیز شخصیت‌های کلیدی داشتند تا حدی که حتی در حزب ناسیونال سوسیالیست کارگران آلمان مشهور به حزب نازی، یهودیان فراوانی وجود داشتند. اما امروزه در تبلیغات، حزب نازی، حزبی ضد یهودی جلوه داده می‌شود. حال آنکه درحقیقت برخی از مناصب کلیدی این حزب نیز در اختیار یهودیان بوده است.^{۷۷}

صهیونیستها و رایش سوم

علی‌رغم تبلیغات فراوان در مورد ضدیت نظام هیتلری با یهودیان و صهیونیستها، شواهد تاریخی حاکی از همکاری گسترده صهیونیستها و شخص هیتلر دارد. به عنوان نمونه می‌توان از همکاری آلمان هیتلری با جنبش صهیونیسم برای انتقال یهودیان از آلمان و سرزمینهای تحت تصرف آن به فلسطین اشاره کرد. از جمله کشتی مسافری تل‌آویو، که امروزه پایتخت اسرائیل به همین نام نامیده شده است، در سال ۱۹۳۵ یهودیان آلمان را با همکاری آلمان هیتلری و تحت نظارت جنبش صهیونیسم از بندر برمه‌اون^{۷۸} در آلمان به بندر حیفاء در فلسطین منتقل می‌کرد.

اهداف مشترک

«مسئله یهودیان» از جمله بزرگ‌ترین مسائل جوامع یهودی در طول چند قرن گذشته بوده است. اما معلوم نیست مشکل ناهم‌خوانی یهودیان با دیگر جوامعی که در آن زندگی می‌کنند و معضلاتی که برای این جوامع ایجاد می‌کنند چگونه قابل حل است؟ البته برای رهبران جامعه یهودی این سؤال به صورت دیگری مطرح بوده است. مهم‌ترین هدف این رهبران حفظ هویت یهودی و جلوگیری از ادغام اقلیتهای یهودی در جوامع محل سکونتشان و در عین حال حفظ و بسط قدرت یهودیان در سلطه بر جهان بوده است.



لئوپولد فون میلدن اشتاین^{۸۴} به همراه مقامات صهیونیستی در سفری شش ماهه به فلسطین زمینه‌های توسعه صهیونیسم در فلسطین را بررسی کردند. میلدن اشتاین پس از این سفر طی دوازده مقاله در روزنامه مشهور آلمانی در آنگریف^{۸۵} ضرورت‌های حمایت صهیونیستها از فلسطین را مطرح کرد. این مقالات در سال ۱۹۳۴ با عنوان «سفر یک نازی به فلسطین» چاپ گردید. میلدن اشتاین در این مقالات از شهرک نشینان یهودی تازه مهاجرت کرده به فلسطین و اقدامات آنان در این سرزمین ابراز خشنودی نموده، خواهان حمایت بیشتر نازیها از صهیونیسم می‌گردد. شایان ذکر است که میلدن اشتاین چند ماه پس از این سفر و انتشارات مقالاتش به ریاست امور یهودیان در بخش سرویس امنیتی اس اس منصوب شد تا بتواند حمایت بیشتری از سیاستهای مهاجرت مورد نظر صهیونیستها به عمل آورد.^{۸۶}

حمایت رسمی اس اس از صهیونیستها هرگز قابل انکار نیست هر چند که شدت تبلیغات صهیونیستی برای ضدیهودی و ضدصهیونیستی جلوه دادن آلمان هیتلری باعث شده است که اذهان عمومی جهانیان از این حقایق بی‌اطلاع باشد. به عنوان مثال روزنامه رسمی اس اس با عنوان داس شووارز کورپز^{۸۷} در می ۱۹۳۵ در سرمقاله صفحه اول خود در حمایت از صهیونیستها نوشت: «دیری نخواهد پایید که فلسطین یک بار دیگر پس از بیش از هزار سال فرزندان از دست داده خود را در آغوش خواهد کشید. ما نیز برای آنان آرزوی موفقیت می‌کنیم و با آنان همراهی می‌نماییم.»^{۸۸}

چنین مقالاتی در روزنامه‌های نازیها کم نبود و روزنامه اس اس در ۲۶ سپتامبر ۱۹۳۵ نیز مقاله‌ای با همین مضمون منتشر کرده بود.^{۸۹}

جداسازی جامعه یهودیان از دیگر مردم آلمان نیز بر اساس توافق صهیونیستها و نازیها صورت می‌گرفت که هر دو به برتری نژادی و خونی هم‌نژادان خود معتقد بودند و از این رو برای جداسازی نژادی تلاش می‌کردند. دولت آلمان با اعتقادات نژادی صهیونیستها احساس هماهنگی کامل می‌کرد و از این رو حمایت کاملی از اقدامات صهیونیستها صورت می‌داد. یک مورد از این حمایتها، برقراری خط انتقال دریایی مسافران به طور مستقیم از هامبورگ در آلمان به حیفا در فلسطین بود که در اکتبر ۱۹۳۳ برقرار شد.^{۹۰} میزان حمایت آلمان هیتلری از سیاست مهاجرت یهودیان به حدی بود که در این خط دریایی غذای مخصوص یهودیان (کوشر)^{۹۱} تحت نظارت خاخامهای هامبورگ و با حمایت دولت آلمان تهیه می‌شد.^{۹۲}

از جمله شواهد همکاری و هماهنگی صهیونیستها با نازیها، اظهارات دکتر هانس فریدنتال^{۹۳} رهبر سابق فدراسیون صهیونیستها آلمان است که پس از جنگ گفته بود: «گشتاپو در آن روزها برای ترویج مهاجرت خصوصاً به فلسطین هر کاری که لازم بود می‌کرد. ما اغلب در موقع لزوم

در دوران حکومت هیتلر بر آلمان، رهبران یهودی و سردمداران رژیم نازی به اشتراک نظری در مورد چگونگی حل مسئله یهودیان رسیدند. پیش از آن تئودور هرتسل^{۷۹}، بنیان‌گذار صهیونیسم مدرن، راه حل مسئله یهودیان را خارج شدن یهودیان از همه کشورها (از جمله اروپا) و اجتماع آنها در یک نقطه و تشکیل دولت یهودی می‌دانست. او کشورهای مختلفی از جمله آرژانتین، اوگاندا و فلسطین را برای چنین هدفی مطرح کرده بود.^{۸۰}

شش ماه پس از به قدرت رسیدن هیتلر، فدراسیون صهیونیستهای آلمان که بزرگ‌ترین گروه یهودی این کشور محسوب می‌شد، موافقت‌نامه مفصل و با جزئیاتی فراوان را با دولت آلمان منعقد ساخت که طی آن رابطه یهودیان و دولت آلمان تنظیم می‌گردید. در اولین گام این موافقت‌نامه، یهودیان ملتی جدای از ملت آلمان در نظر گرفته شده بود^{۸۱} و زمینه برای عملی کردن اهداف رهبران صهیونیسم در مورد یهودیان از سوی دولت آلمان فراهم می‌آمد. در این زمینه اهداف نازیهای آلمان با صهیونیستهای یهودی کاملاً مشترک بوده است؛ چرا که نازیهای آلمانی نیز خواهان خروج یهودیان از مناطق تحت قلمرو آلمان بوده‌اند. (در این خصوص بیشتر توضیح خواهم داد).

دیگر نقطه اشتراک یهودیان صهیونیست با آلمان نازی، عقاید نژادپرستانه آنان بود. این عقاید نژادپرستانه هر دو گروه را به جداسازی نژادی دعوت می‌کرد. از این رو همکاری جدی میان هیتلر و صهیونیستها برای مهاجرت دادن یهودیان به فلسطین در سالهای حکومت هیتلر بر آلمان صورت گرفت.^{۸۲}

سازمان اس اس که اکنون از آن به عنوان ضدیهودی‌ترین سازمان آلمانی یاد می‌شود، در واقع سیاستهایی در حمایت از صهیونیسم داشته است. حتی برخی از رهبران این سازمان یهودی بودند و نیز در یکی از دستورالعملهای داخلی این سازمان به سال ۱۹۳۴ بر حمایت گسترده و فعال این سازمان از تلاش صهیونیستها برای انتقال یهودیان به فلسطین تأکید شده است.^{۸۳}

همکاری اس اس با صهیونیستها به حدی بود که در همان دوران یکی از افسران اس اس با نام



نمونه‌ای از نشریه مشهور آلمانی در آنگریف



به ترتیب از راست به چپ: اوتو ناتن، انیشتین، استفن وایز، ناحوم گولدمن

از آنها کمک دریافت می کردیم و هر چیز لازم را برای مهاجرت از مقامات رسمی آلمان هیتلری می خواستیم.»^{۹۴} فرانسیس نیکوزیا^{۹۵} از مورخان امریکایی در تحقیقی به سال ۱۹۸۵^{۹۶} به این نتیجه رسید که «رایش سوم نهایت همکاری را با صهیونیستها انجام داده به حدی که صهیونیستها با پخش فیلم، جمع آوری پول و دیگر آموزشها، یهودیان آلمان را برای مهاجرت به فلسطین آماده می ساختند.»^{۹۷}

قواعد محدود کننده یا دلخواه

در سپتامبر ۱۹۳۵ کنگره حزب نازی، قوانین مشهور به «قوانین نورمبرگ»^{۹۸} را تصویب کرد. مطابق این قوانین هرگونه ازدواج میان یهودیان و آلمانیها ممنوع گردید. امروزه در تبلیغات صهیونیستها و محافل یهودی، از این قوانین به عنوان نشانه ای آشکار از نژادپرستی نازیها و ظلم و ستم آنها بر یهودیان نام برده می شود. این در حالی است که در همان زمان برخی از نخبگان یهودی - صهیونیست و بسیاری از نشریات یهودیان آلمان، نه تنها این قوانین را ظالمانه ندانستند، بلکه با نوشتن سرمقاله هایی از این سنخ قوانین استقبال کردند. دو هفته نامه یهودی یودیش راندشاو^{۹۹} در سرمقاله خود ضمن تقدیر از این قوانین نوشت: «آلمان در پاسخ به درخواستهای کنگره جهانی یهود، با [تصویب] این قوانین نشان داد که یهودیان را یک ملت جداگانه محسوب می کند که از این طریق می توان زمینه های تشکیل ملت مستقل یهود را فراهم آورد. این قوانین جدید به اقلیت یهودیان موجود در آلمان فرهنگ مستقل و ملیت مستقل می دهد. بنابراین در آینده ما مدارس مخصوص خود، سالنهای تئاتر مخصوص خود و... را خواهیم داشت.»^{۱۰۰}

۹۴

۹۵

با یک نژاد خاص هستیم و [این سخن صحیح است چرا که] ما واقعاً یک نژاد هستیم.»^{۱۰۴} یهودیان مشهور دیگری چون دکتر برنارد لوسنر^{۱۰۵} مسئول امور داخلی یهودیان نیز از این قوانین حمایت نمودند.^{۱۰۶}

همکاریهای امنیتی

همکاریهای امنیتی را می توان یکی از بالاترین سطوح همکاری میان دو سازمان یا دو کشور دانست. اگر سطح همگرایی و تشابه در اهداف میان دو سازمان به میزان کافی نباشد، امکان برقراری همکاری امنیتی میان آنان ناممکن است. به عبارت بهتر، همکاری امنیتی برخلاف همکاری اقتصادی، نیازمند هماهنگی و همانندی بسیار زیادی است. از این رو اگر شواهدی دال بر همکاری امنیتی میان سازمانهای یهودی - صهیونیستی و دستگاههای مختلف ارتش آلمان در زمان صدارت هیتلر وجود داشته باشد، این امر می تواند به معنای سطح بالای همگرایی این دو تفسیر شود.

در حالی که تبلیغات کنونی صهیونیستها، یکی از اهداف اصلی دستگاه امنیتی رایش سوم را مبارزه جدی برای قلع و قمع یهودیان معرفی می کند، شواهد تاریخی چهره دیگری را آشکار می سازد. سازمانهای امنیتی آلمان هیتلری (شامل اس اس و گشتاپو) که توسط شخص هیملر^{۱۰۷} اداره می شد، نه تنها هدف اصلی خود را «کشتار سیستماتیک یهودیان» قرار نداده بود، بلکه

جرج کارسکی، که در آن زمان، رئیس انجمن فرهنگی یهودیان و رهبر جامعه یهودیان برلین بود، در مصاحبه ای با روزنامه یهودی در آنگریف اعلام کرد: «سالها بود که من به دنبال جداسازی کامل امور فرهنگی یهودیان از آلمانیها بوده ام... در مورد این قوانین من مدتهاست که پیگیر چنین جداسازی ای هستم. قوانین نورمبرگ از نظر من به معنی تأکید کامل بر جداسازی این دو ملت و مبتنی بر احترام متقابل است. من از نگاه فرهنگ یهودی کاملاً از این قوانین استقبال می کنم.»^{۱۰۱}

حمایت از این قوانین صرفاً به رهبران یهودی آلمان منحصر نمی شد. خاخام استفن وایز^{۱۰۲}، رئیس کنگره یهودیان امریکا و رئیس کنگره جهانی یهود در ژوئن ۱۹۳۸ در مصاحبه با نیویورک رالی^{۱۰۳} اعلام داشت: «من یک شهروند امریکایی با اعتقادات یهودی نیستم. من [منحصراً] یک یهودی هستم... هیتلر در این زمینه کاملاً درست می گوید. او معتقد است که ما یهودیان مردمانی

عنوان مثال در دسامبر ۱۹۳۷ وزارت داخله ضمن ارزیابی آثار موافقت نامه انتقال مدعی شد که «بدون شک موافقت نامه هاوارا اثری قابل توجه در توسعه فلسطین از سال ۱۹۳۳ به این سو داشته است.»

جالب آنکه مطابق توافق صورت گرفته، یهودیان مهاجر آلمانی تمامی دارایی و مایملک قابل حمل خود را به فلسطین منتقل می نمودند. از این رو جامعه یهودیان آلمانی مهاجر در فلسطین از جمله گروههای ثروتمند مهاجرین محسوب می شدند.^{۱۱۷} بنا بر تخمینها، یهودیان آلمانی سرمایه هنگفتی را بالغ بر ۲۰۹ میلیون مارک به فلسطین منتقل کردند.^{۱۱۸} بدین ترتیب در فاصله زمانی سالهای ۱۹۳۳ تا ۱۹۴۱ بیش از شصت هزار نفر از یهودیان آلمان (یعنی بیش از ۱۰ درصد کل یهودیان این کشور) با استفاده از موافقت نامه انتقال به فلسطین منتقل شدند. در خصوص میزان مهاجرت یهودیان آلمان و سرزمینهای تحت تصرف آن (مانند لهستان و...) به فلسطین پس از ۱۹۴۱ آمار دقیقی در دست نیست. اما اکثر محققین اعتقاد دارند که برنامه انتقال در این سالها همچنان ادامه داشته، حتی بر سرعت آن نیز افزوده شده بود.

نتیجه گیری

با توجه به آنچه در این مقاله بیان شد به نظر می رسد که ادعاهای یهودیان و حامیان هولوکاست در مورد سیاستهای رایش سوم برای سرکوب یهودیان و کشتار جمعی آنها به هیچ وجه قابل پذیرش نیست، چرا که هیتلر در سیاستها و اعتقادات خود و نیز آلمان هیتلری در جهت گیریهای خود اصولاً به دنبال کشتار یهودیان نبوده اند. علاوه بر این مشخص شد که سازمانها و رهبران مهم یهودیان و صهیونیستها در دوران فعالیت سیاسی هیتلر، در به قدرت رسیدن و اجرای سیاستهایش با وی همکاری و هماهنگی فراوانی داشته اند تا حدی که می توان سیاست هیتلر در مورد یهودیان را کاملاً هماهنگ با خواسته های رهبران یهودی و صهیونیست دانست.

این تحقیق نشان داد که حضور رهبران و شخصیتهای مهم یهودی در رایش سوم تا حدی پررنگ و مؤثر بوده است که به هیچ وجه نمی توان فرضیه کشتار یهودیان به دست ارتش هیتلر را فرضیه ای معقول دانست. حضور رهبران و نظامیان بلندپایه یهودی در ارتش آلمان هیتلری دلیل دیگری بر این امر است.

در نهایت باید پذیرفت که سیاست هیتلر در قبال یهودیان، اخراج آنها از اروپا و قلمرو حکومتی آلمان و مهاجرت دادن جمعیتهای یهودی به امریکا و فلسطین بوده است. در این زمینه نیز به همکاری سازمانهای نظامی و اطلاعاتی هیتلری با سازمانهای یهودی -

شواهدی از همکاری آنان با سازمانهای مخفی یهودیان در دست است. مطابق این شواهد سازمان اس اس با سازمان مخفی نظامی هاگانا^{۱۱۸} همکاری نزدیکی داشته ضمن دریافت گزارشهایی از هاگانا در مورد وضعیت یهودیان در فلسطین، راهنمایی و کمکهای لازم را برای بهبود وضعیت مهاجرت یهودیان آلمان به فلسطین ارائه می داده است. علاوه بر این، سازمان اس اس اطلاعات کاملی از برنامه های آتی دولت آلمان در اختیار هاگانا قرار می داده است.^{۱۰۹}

همچنین بر اساس شواهد موجود سطح همکاری هاگانا با اس اس چنان گسترده و وسیع بوده است که در دوره های هاگانا اسلحه لازم برای شهرک نشینان یهودی مهاجر در جهت مبارزه با مسلمانان

فلسطینی را از طریق اس اس دریافت و میان یهودیان توزیع می نموده است.^{۱۱۰}

بر اساس برخی اسناد دیگر هنگامی که هاگانا در نوامبر ۱۹۳۸ ضربه سختی را متحمل شد، بازسازی و راه اندازی دوباره آن تحت نظارت اس اس و در آلمان صورت گرفت؛^{۱۱۱} چرا که شخص هیتلر از حامیان جدی مهاجرت یهودیان آلمان به فلسطین بود و علی رغم برخی بدبینیها، بر سیاست مهاجرت هر چه بیشتر یهودیان به فلسطین تأکید داشت.^{۱۱۲}

به عنوان آخرین نمونه از همکاری آلمان هیتلری و صهیونیستها باید به موافقت نامه «انتقال»^{۱۱۳} پردازیم که به عبری «هاوارا»^{۱۱۴} نامیده می شود. این موافقت نامه در آگوست ۱۹۳۳ میان مقامات آلمانی و نمایندگان آژانس یهود از جمله حیم آرلوسوروف،^{۱۱۵} دبیر سیاسی آژانس یهود امضا گردید.^{۱۱۶}

بر مبنای این موافقت نامه، آلمان نازی زمینه و امکانات لازم را برای انتقال یهودیان آلمان به همراه داراییها و وسایل زندگی شان به فلسطین، فراهم می نمود. این موافقت نامه که سالها به مورد اجرا گذاشته شد، به صورت نوبه ای مورد ارزیابی وزارت داخله آلمان قرار می گرفت. به



هاینریش هیملر

صهیونیست اشاره کردیم.

از این رو به نظر می‌رسد هیتلر را می‌توان بخت النصر قرن بیستم دانست که در طول حکومت چندین ساله خود در آلمان زمینه را برای مهاجرت مجدد یهودیان فراهم ساخت تا سازمانهای یهودی و صهیونیستی بتوانند یهودیان را به مهاجرت به امریکا و فلسطین مجبور کنند و زمینه را برای سلطه آنها در این دو نقطه حساس از جهان در حال شکل‌گیری نیمه قرن بیستم، آماده سازند.

پانویس ها:

۱- در مورد بخت النصر دو نظریه مختلف تاریخی وجود دارد که بنا بر نظر صحیح‌تر، بخت النصر بهانه لازم را برای پراکنده شدن یهود در سراسر دنیا فراهم آورد که به اعتقاد محققان این امر خود از اهداف برنامه‌ریزی شده یهود برای بسط سلطه خود بر جهان از طریق مهاجرت اختیاری بود. از آنجا که هیتلر نیز بهانه خوبی برای فتح امریکا و سرازیر کردن سیل یهودیان مهاجر از اروپا به سرزمینهای اشغالی فلسطین فراهم نمود، این عنوان را استعاره مناسبی برای اشاره به زندگی و عملکرد وی دانستم. - نویسنده.

2-Weber, Mark, "Irving, Weber Speak on Hitlers Place In history",<http://www.ihr.org/news/050427-meeting.shtml>.

3-Ibid.

4-Weber, Mark, "Roosevelts Secret Map Speech", The Journal for Historical Review, Spring 1986, Vol 6No. 2,p. 125. <http://www.ihr.org/jhr/v06/v06p125-Weber.html>.

۵- شایان ذکر است که بر اساس تحقیقات اخیر، روزولت برای زمینه‌سازی برای ورود امریکا به جنگ جهانی دوم و رویارویی با ژاپن در جبهه شرق دور در ایجاد واقعه پرل هاربر مؤثر بوده است. مطابق این تحقیقات مقامات امریکایی به طور عامدانه تجهیزات دفاعی این منطقه را تضعیف نمودند تا حمله ژاپنیهابه پرل هاربر با تلفات زیاد برای طرف امریکایی همراه باشد و زمینه نقض دکترین مونروئه و اقناع افکار عمومی داخلی برای ورود به جنگ آماده شود.

6-Hermann Rauschning

7-The Voice of Destruction.

8-Weber, Mark, "Rauschnings Phony Conversations With Hitler: An Update", The Journal for Historical Review, Winter 1985-6, Vol 6 No. 4,p. 499. <http://www.ihr.org/jhr/v06/v06p499-Weber.html>.

9-The Rise and Fall of the Third Reich

این کتاب به فارسی نیز ترجمه و به کرات منتشر شده است و متأسفانه در میان محققان فارس زبان به عنوان یکی از معتبرترین کتب تاریخی در خصوص جنگ جهانی دوم شناخته می‌شود. حال آنکه نویسنده در این کتاب به شدت بر ضد هیتلر عمل کرده است و شدت کینه و عدم بی‌طرفی او در جای جای کتاب آشکار است

10- William L. Shirer

۱۱- از جمله چنین کتب جعلی می‌توان به خاطرات گرهارد اینگل (آجودان نظامی هیتلر)، فلیکس کرسن (ماساژور همیلمر)،

خاطرات وزیر امور خارجه موسولینی و موارد بسیار زیاد دیگری اشاره کرد.

12-Francois Genoud

13-Irving, David, "The Faking of Hitlers "Last Testament", <http://www.fpp.co.uk/Hitler/docs/Testament/byGenoud.html>.

14-Patrick Buchanan

15-<http://www.ihr.org/news/050427-meeting.shtml>

16-Deborah Lipstadt.

17-Alois Hitler (1837-1903)

18-National Socialist German Workers Party

19-Fuhrer (Leader).

20-<http://en.wikipedia.org/wiki/Adolf-Hitler>

انتخاب این سایت برای معرفی هیتلر هدفمند بوده است. دایرةالمعارف آنلاین ویکی پدیا منبع دست اول علمی محسوب نمی‌شود. اما از منابع به اصطلاح «طرفدار هیتلر» نیز نیست. از نظر نگارنده، این سایت و دیگر منابع اقماری آنلاین متصل به آن را باید در چارچوب پروژه جنگ روانی پیچیده محافل یهودی - صهیونیستی برای جهت‌دهی افکار عمومی نخبگان «غیر غربی» جهان بررسی کرد. تفصیل این مطلب نیازمند مقاله‌ای مفصل است.

21-Degrelle, Leon, "How Hitler Consolidated Power in Germany and Launched A Social Revolution: The First Years of the Third Reich", The Journal of Historical Review, Fall 1992 Vol. 12, No. 3,pp.299-370. <http://www.ihr.org/jhr/v12/v12p299-Degrelle.html>.

22-Ibid.

23-Yitzhak Shamir

24-<http://www.adolfthegreat.com/Trails-Trivia/trivia-JewsForHitler.html>

25-Avraham Stern (1907-1942).

26-Israeli Freedom Movement

27-Emile Maurice

28-Gertrude Stein (1874-1946).

29-Helmut schmidt (1918-...).

30-Ibid.

31-Georg kareski (1878-1947).

۳۲- درخواست کارسکی نهایتاً در اکتبر ۱۹۳۹ مورد قبول واقع شد و دریا سالار کاناریس، فرمان‌آن را صادر کرد. پس از آن دستور برای مکانهای دولتی اجباری شد و در ۱۵ سپتامبر ۱۹۴۱ در کل آلمان اعمال شد.

33-Chaim weizmann

34-Neville chamberlain

35-www.wintersonnenwende.com/scriptorium/english/archives/articles/jdecwar.html.

36-<http://www.adolfthegreat.com/Trails-Trivia/trivia-JewsForHitler.html>.

37-<http://shahbazi.org/Articles/Zionism.pdf> شهبازی، عبدالله، صهیونیسم و جنبش روشنگری یهود

38-Bryan rigg.

39-Erhard Mich.

40-Lwft Waffe

41-Hermann Goering

42-Werner Goldberg

43-Arthur Pisk

44-Paul Ascher



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

- 83-Karl A. Schleunes, The Twisted Road to Auschwitz (Urbana: Univ. of Illinois, 1970, 1990), pp.178-181.
 84-Leopold Von Mildenstein.
 85-Der Angriff.
 86-Jacob Boas, "A Nazi Travels to Palestine", History Today (London), January 1980, pp. 33-38.
 87-Das Schwarze Korps.
 88-Das Schwarze korps, sept. 26, 1935. Quoted in: F.Nicosia, The Third Reich and the Palestine Question (1985), pp. 56-57.
 90-Heinz Hohne, The Order of the Deaths Head (Ballantine, 1971,1984), p.377.
 90-Lenni Brenner, Zionism in the Age of the Dictators (1983), P. 83.
 91-Kosher.
 92-Ibid.
 93-Hans Friedenthal.
 94-F. Nicosia, The Third Reich and the Palestine Question 1985, p. 57.
 95-Francis Nicosia
 96-F. Nicosia, "The Yishuv and the Holocaust", The Journal of Modern History (Chicago), Vol. 64, No. 3, Sept. 1992, pp. 533-540.
 97- همان، ص ۵۴۰.
 98-Nuremberg Laws
 99- Judische Rundschau ارگان جنبش صهیونیستی آلمان
 100-Judische Rundschau, Sept. 17, 1935. Quoted in: Yitzhak Arad, with Y. Gutman and A. Margalio, eds., Documents on the Holocaust (Jerusalem: Yad Vashem, 1981), pp. 82-83.
 101-Der Angriff, Dec. 23, 1935, in: E. Kern, ed., Verheimlichte Dokumente (Munich: 1988), p.148.; F.Nicosia, Third Reich (1985), p. 56.; L. Brenner, Zionism in the Age of the Dictators (1983), p. 138.; A. Margalio, "The Reaction...", Yad Vashem Studies (Jerusalem), vol. 12, 1977, pp. 90-91.; On Kareskis remarkable career, see: H. Levine, "A Jewish Collaborator in Nazi Germany," Central European History (Atlanta), Sept. 1975, pp. 251-281.
 102-Stephen S. Wise (1874-1949).
 103-New York Rally.
 104-Dr. Wise Urges Jews to Declare Selves as Such," New York Herald Tribune, June 13, 1938, p.12.
 105-Bernhard Losener.
 106-F. Nicosia, The Third Reich (1985), p.53.
 107-Heinrich Himmler (1900-1945).
 108-Haganah.
 109-Secret internal SS intelligence report about F. Polkes, June 17, 1937, in: John Mendelsohn, ed., The Holocaust (New York: Garland, 1982), vol. 5, pp. 62-64.
 110-F. Nicosia, Third Reich (1985), pp. 63-64, 219-220.
 111-Ibid., p. 160
 112-Ibid., pp. 141-144.
 113-Transfer
 114-Haavara
 115-Chaim Arlosoroff.
 116-The Third Reich and the Transfer Agreement", Journal of Contemporary History (London), No. 2, 1971, pp. 129-148.
 117-E. Black, The Transfer Agreement (1984), p. 379.
 118-Haavara", Encyclopaedia Judaica, (1971), Vol. 7, p. 1013.

- 45-Dr Eleke (Fritz) Sherwitz
 46-Lenta-Kaiserwald
 47-<http://www.adolfthegreat.com/Trails-Trivia/trivia-JewsForHitler.html>.
 48-William D.Montalbano.
 49-<http://www.revisionisthistory.org/jewishnazi.html>
 50-Hitlers Jewish Soldiers (ISBN: 0700611789).
 51-Johannes Zukertort
 52-Helmut Wilberg
 53-Walter Hallaender
 54-Horts Geitner
 55-Bernhard Rogge
 56-http://knud.eriksen.adr.dk/germany_jewish_question.htm
 57-Dr. Max Nussbaum.
 58-Preussia.
 59-Ibid
 60-Dr. Alfred Marcus.
 61-Ibid.
 62-War Metal A.G
 63-Skolarz.
 64-Barmat.
 65-Sklarek.
 66-Rotter.
 67-Ibid.
 68-Ullstein.
 69-Mosse.
 70-Berliner Morgenpost.
 71-Cohn.
 72-Emil Ludwig.
 73- این کتاب با نام فرزند انسان (The Son Man) در سال ۱۹۲۸ در برلین منتشر شد.
 74-Arnold Zweig
 75-Ibid.
 76-Rudolf Schay.
 77-Ibid.
 78-Bermerhaven
 79-Theodore Hertzl (1860 - 1909).
 80-Theodore Hertzl, "Der Kongress", Welt, June 4, 1897.
 81-Francis R. Nicosia, The Third Reich and the Palestine Question (Austin: Univ. of Texas, 1985), p. 42.
 82-Berlin, Encyclopaedia Judaica (New York and Jerusalem) 1971, Vol. 5, p. 648.

